

بازآفرینی هویت مردانگی و کسب مقبولیت اجتماعی در فرآیند ازدواج مجدد مردان

مریم کاظمی سهلوانی*، ملیحه علی‌مندگاری**، علی روحانی***

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۲)

چکیده

طلاق فرآیندی چالش‌زا است که در ابعاد گوناگون روانی، عاطفی، اجتماعی و اقتصادی زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف این پژوهش شناسایی و واکاوی فرآیند شکل‌گیری ازدواج مجدد در مردان و تفاسیر آنان از دلایل و زمینه‌های ازدواج مجدد پس از طلاق است که به صورت کیفی و با روش نظریه زمینه‌ای اجرا شده است. ۱۵ نفر از مردان ساکن شهر اصفهان که دارای تجربه طلاق بوده و پس از آن مجدداً ازدواج کرده بودند به صورت هدفمند و به شیوه نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از مصاحبه عمیق گردآوری و به روش کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شدند. مقوله هسته «بحران هویت فردی و اجتماعی» است که از ترکیب ۱۹ مقوله اصلی به دست آمد. به عبارتی، مردان پس از طلاق با چالش‌های هویتی در بُعد فردی و اجتماعی مواجه می‌شوند که این امر شرایط و زمینه‌های ازدواج مجدد را برای آنان فراهم می‌کند. یافته‌ها نشان داد که مردان پس از طلاق به دلیل انتظارات هنجاری-ارزشی و ساختارهای جنسیتی موجود در جامعه، خود را در جهت خلاف وضعیت بهنجار می‌دیدند. به دنبال این واقعه و چالش‌های ایجادشده در بُعد فردی و جمعی هویت، ازدواج مجدد به عنوان راه‌حلی کارآمد برای بازآفرینی هویت مردانگی و برخورداری از مقبولیت دوباره اجتماعی اتخاذ شده است.

کلیدواژه‌ها: طلاق، ازدواج مجدد، بحران هویتی، مردان، شهر اصفهان.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

E-mail: m.kazemim1997@gmail.com

** دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: m.alimondegari@yazd.ac.ir

*** دانشیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

E-mail: aliruhani@yazd.ac.ir

مقدمه

ازدواج یکی از وقایع مهم حیاتی است که از نظر اجتماعی به عنوان پیوندی باثبات بین زن و مرد شناخته می‌شود. این واقعه در بستر خانواده و هم‌زمان با آن دچار تغییر و تحولات عمیقی، در تمامی ابعاد، گشته است. هرچند ازدواج به عنوان یک عمل ارادی، تابع خواست، تمایلات و دیدگاه‌های فردی است، اما زندگی اجتماعی انسان و روابط پیچیده او با پیرامونش، ازدواج را تحت روابطی دوسویه با متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و حتی سیاسی قرار داده و لذا به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد توجه محققین علوم اجتماعی از جمله جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان قرار گرفته است (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۴). اما در بعضی موارد این پیمان دائمی نمانده و بنابر دلایلی به جدایی زن و مرد از یکدیگر می‌انجامد. طلاق یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی است که منشأ آن به خانواده باز می‌گردد، ولی آثار آن، علاوه بر خانواده متوجه کل جامعه نیز می‌شود. زمانی که خانواده در تعامل با جامعه و شرایط اجتماعی موجود قوام اصلی خود را از دست می‌دهد، طلاق یا به عبارتی فسخ قرارداد زناشویی رخ می‌دهد (عنایت و همکاران، ۱۳۹۲: ۲).

ترتیبات زندگی و ساختار خانوار در زمان معاصر، در بسیاری از نقاط جهان متفاوت از چندین دهه گذشته شده است. در گذشته، خانواده‌ها با ازدواج آغاز و با مرگ منحل می‌شدند، اما اکنون این الگو در بیشتر نقاط جهان تغییر کرده و شاهد تنوع در ساختارهای خانوار جوامع هستیم (بگی و عباسی شوازی، ۱۳۹۹: ۲۰۴). همان‌طور که سوئینی^۱ نیز اشاره می‌کند ازدواج‌های معاصر نسبت به نیم قرن پیش کمتر با مرگ یک همسر به پایان می‌رسند و درحال حاضر، به‌طور قابل توجهی، بیشتر احتمال دارد که با تصمیم به طلاق پایان یابند (سوئینی، ۲۰۱۰: ۶۶۷).

طلاق یکی از استرس‌زاترین و چالش‌برانگیزترین تجربه‌های روانی، هم برای همسران و هم برای کل خانواده است. پس از طلاق، دوران جدیدی آغاز می‌شود؛ دورانی که سازگاری با زندگی، ضروری بوده و از اهمیت بالایی برخوردار است (سیمونیچ و ریجاوچ کلوبوچار^۲، ۲۰۱۶: ۱۶۴۴). انبوهی از آثار پس از طلاق به وجود می‌آید. شاید واضح‌ترین و ثابت‌ترین آن، تحرک اقتصادی نزولی باشد. طلاق همچنین باعث تغییرات چشمگیر در زندگی اجتماعی بزرگسالان

1. Sweeney
2. Simonič & Rijavec Klobučar

می‌شود. در ابتدا، افراد همسر خود را از دست می‌دهند و بعد از آن، دوستان مشترک هستند که از بین می‌روند. همچنین پیوندها و همبستگی با خانواده از دست می‌روند و طرد خانوادگی و اختلاف با سایر اعضای خانواده اتفاق می‌افتد. نقش‌ها نیز تغییر می‌کنند (مانند مسئولیت‌های والدینی). وضعیت تأهل بر ادراک افراد از هویت‌های نقش تأثیر می‌گذارد. پدران مطلقه، برخلاف هم‌تایان متأهل خود، اغلب بر اساس هویت نقشی تأمین‌کننده (تأمین هزینه‌های فرزند و به‌طور کلی ارائه‌دهنده خدمات پولی و مالی) مورد قضاوت قرار می‌گیرند. جای تعجب نیست که تغییرات سبک زندگی افراد مطلقه، اغلب با افزایش مشکلات روانی همراه است. اگرچه هم مردان و هم زنان از این اثرات منفی رنج می‌برند، اما مردان در این دوره مشکلات جدی‌تری را تجربه می‌کنند و با شدت بیشتری از آسیب عاطفی جدایی رنج می‌برند. آنها بیشتر از زنان مضطرب هستند، افکار خودکشی بیشتری در سر می‌پرورانند و احتمال بیشتری برای خودکشی دارند (اولمستد و همکاران^۱، ۲۰۰۹: ۲۶۳، استوارت و برنتانو^۲، ۲۰۰۶: ۸۹ و ۱۰۴، صدراالاشرفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۱).

در بسیاری از جوامع، احتمال زیادی وجود دارد که افراد طلاق‌گرفته دوباره ازدواج کنند. ظاهراً به نظر می‌رسد که این امر، حاصل نامطلوب بودن شدید «گزینه تجرد» در چارچوب ایدئولوژی خانواده‌نیرومندی است که بر ازدواج به منزله مظهر کامیابی شخصی تأکید می‌کند (قوی‌پنجه، ۱۳۹۶: ۴). به‌طورگسترده، طلاق یک مکانیسم اصلاحی است که امکان جایگزینی ازدواج بد را با موارد بهتر فراهم می‌کند (چیاپوری و ویس^۳، ۲۰۰۶: ۴۲۶).

بعضی از افراد پس از تجربه طلاق و مواجه شدن با آثار و پیامدهای آن به دنبال ایجاد رابطه‌ای جدید هستند. برخی به روابط موقت یا خارج از عرف و عده‌ای دیگر به ازدواج مجدد روی می‌آورند (اسکندری و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۴). ازدواج مجدد^۴ اصطلاحی است که شامل انواع مختلفی از روابط است. هر دو شریک ممکن است در یک ازدواج دوم یا یک ازدواج مجدد بالاتر باشند (به‌عنوان مثال، یک ازدواج سوم یا چهارم) یا ممکن است ازدواج فقط برای یکی از شرکا ازدواج مجدد باشد (کلمن و همکاران، ۲۰۰۰^۵).

1. Olmstead et al
2. Stewart & Brentano
3. Chiappori & Weiss
4. Remarriage
5. Colman et al

ازدواج اول به‌عنوان یک شاخص مهم در روند بزرگسالی، و به‌عنوان نمایان‌گر گذار اساسی در تأسیس یک خانوار مستقل با تعهدات (و تعهدات قانونی) طولانی‌مدت نسبت به شخص دیگر، تلقی می‌شود. متقابلاً، ازدواج مجدد، معمولاً، ترمیم و بازگرداندن جنبه‌های وضعیت بزرگسالان، پس از یک دوره گذار کوتاه بیوه شدن یا اختلال در ازدواج تلقی شده است (بومپاس و همکاران^۱، ۱۹۹۰: ۷۴۷). در جایی که طلاق اجتماعی شامل جدا شدن از دنیای زوج‌ها و ورود به چیزی است که هانت^۲ (۱۹۶۶) آن را «دنیای متأهلین سابق» می‌نامد، ازدواج مجدد اجتماعی شامل ورود مجدد به دنیای زوج‌ها می‌شود (گوتینگ^۳، ۱۹۸۲: ۲۱۹).

مروری بر آمارهای ازدواج و طلاق سازمان ثبت احوال کشور در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹ بیانگر رشد سهم ازدواج‌هایی است که مردان یا زنان برای چندمین بار آن را تجربه کرده‌اند^۴. در همین فاصله زمانی، نسبت ازدواج‌هایی که دختران هرگز ازدواج نکرده با مردانی که قبلاً تجربه ازدواج داشته‌اند، ازدواج کردند، با تغییر از ۲/۱ درصد کل ازدواج‌های سال ۱۳۹۲ به ۷/۴ درصد در سال ۱۳۹۹، ۳/۵ برابر شده است. رشد الگوی ازدواج مجدد مردان با زنان هرگز ازدواج نکرده، بیشتر از الگوی ازدواجی ازدواج مجدد زنان با مردان هرگز ازدواج نکرده بوده است (فاصله بین نسبت ازدواج مجدد مردان با زنان هرگز ازدواج نکرده و نسبت ازدواج مجدد زنان با مردان هرگز ازدواج نکرده از ۱ درصد در سال ۱۳۹۲ به ۱/۶ درصد در سال ۱۳۹۹ رسیده است) (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۹).

پدیده جدایی، از جهات گوناگون قابل بحث است؛ از آن جمله می‌توان به جنسیت و تأثیر این ساختار اجتماعی بر نهاد خانواده، از ازدواج تا جدایی اشاره داشت. جنسیت به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی، امری بیرونی، عینی و تحمیل‌کننده شرایط خود به افرادی است که به آن ساختار تعلق می‌گیرند. جنسیت و مردانگی به‌عنوان شاخه نوظهوری از آن، شرایط خاصی را در ازدواج و جدایی مردان رقم می‌زند. مطالعات مرتبط با مردان بیانگر آن است که مردانگی عنصری برساختی و نیازمند نگهداشت بوده و خانواده مهم‌ترین مکان اکتساب و نگهداشت آن است. هرگونه تغییر

1. Bumpass et al
2. Hunt
3. Goetting

۴. سهم ازدواج مجدد مردان با زنان هرگز ازدواج نکرده، حاصل تقسیم «تعداد ازدواج‌هایی که مرد در تجربه دوم به بعد با زن در اولین تجربه، ازدواج می‌کند» بر «کل ازدواج‌های سال» است.

در مناسبات خانوادگی و یا از هم گسست آن می‌تواند مردانگی را، به‌عنوان هویت مردانه، به خطر اندازد (عرب خراسانی، ۱۳۹۸: ۴۲۵).

اگرچه تجربه طلاق هم برای زنان و هم برای مردان تجربه‌ای ناخوشایند و موجب پیش‌آمد مشکلات و مسائلی است که گاهاً می‌تواند بین دو جنس مرد و زن مشابه باشد، اما جنسیت سبب بروز تفاوت‌هایی در رویارویی با چالش‌ها و پیامدهای حاصل از طلاق می‌شود. با توجه به مباحث فوق، پژوهش حاضر در پی واکاوی فرآیند شکل‌گیری ازدواج مجدد در مردان و شناسایی تفاسیر مردان از دلایل و زمینه‌های ازدواج مجدد پس از طلاق در شهر اصفهان است.

چارچوب مفهومی

از آنجاکه در تحقیقات کیفی، پژوهشگر با بهره‌گیری از مباحث نظری و مفهومی سعی دارد تا با کشف و دستیابی به مضامین نظری مرتبط با موضوع پژوهش وارد میدان مطالعه شود، پژوهشگران مطالعه حاضر نیز برای حصول به حساسیت نظری، به مرور پیشینه‌های تجربی و نظریه‌های اجتماعی در رابطه با ازدواج و طلاق پرداخته‌اند. در اینجا، سعی می‌شود مهمترین نظریاتی که در رابطه با موضوع تحقیق ارائه شده‌اند، مورد بررسی قرار گیرند.

هدف اصلی ریچارد جنکینز^۱ بازسازی مفهوم هویت اجتماعی برای کاربرد جامعه‌شناختی است. به نظر او، اگر هویت یک پیش‌نیاز برای زندگی اجتماعی است، عکس آن نیز درست است. یعنی هویت فردی نیز جدا از دنیای اجتماعی، دیگر معنایی ندارد. اشخاص، منحصربه‌فرد و متغیر هستند؛ اما فرد بودن، به‌طور کلی، امری است که به‌شیوه‌ای اجتماعی ساخته شده است. یعنی در فرایندهای نخستین و ثانویه جامعه‌پذیری و کنش متقابل اجتماعی بین افراد به‌دست می‌آید. هویت نتیجه دیالکتیک برون و درون یا فرد و جامعه است. دیالکتیک درونی و بیرونی هویت‌یابی، فرایندی است که در جریان آن، همه هویت‌های جمعی و فردی شکل می‌گیرند. به باور جنکینز، هویت‌هایی همانند خود بودن، انسان بودن، جنسیت، خویشاوندی، و قومیت، هویت‌های اولیه هستند. این هویت‌ها در مرحله نوزادی و مراحل اولیه کودکی نمود پیدا می‌کنند و نسبت به سایر هویت‌ها در مقابل تغییر و دگرگونی مقاوم‌تر و ارتجاعی‌تر هستند. هرچند تمامی هویت‌های اجتماعی از قابلیت تغییر و دگرگونی برخوردارند، اما هویت‌های اولیه ممکن است

کمتر دچار تغییرات آشکار و مشخص شوند. مطابق دیالکتیک درونی-بیرونی، آنچه مردم درباره ما فکر می‌کنند، به همان اندازه اهمیت دارد که در مورد خودمان فکر می‌کنیم. بنابراین، هویت اجتماعی دوجانبه است. در دیالکتیک درونی-بیرونی بین خود پنداره و تصور عامه، نه تنها خودمان را شناسایی می‌کنیم، بلکه دیگران را نیز می‌شناسیم (جنکینز، ۱۹۹۶: ۲۸-۱۹).

در کنار نظریات بسیار مهم و مطرح در حوزه جامعه‌شناسی، می‌توان برای فهم بیشتر و تبیین بهتر طلاق و عوامل منجر به ازدواج مجدد از مفاهیمی که توسط پژوهشگران مختلف مطرح شده است، استفاده کرد. گوتینگ (۱۹۸۲) با اشاره به این موضوع که برخلاف طلاق، توجه زیادی به میزان بالای ازدواج مجدد پس از طلاق نشده است، به ادغام توضیحات و ایده‌های پراکنده مطرح شده در ادبیات خانواده پرداخت. از توضیحات ارائه شده می‌توان به «مبادله اجتماعی-اشباع و جایگزین‌ها»^۱، «هنجارهای اجتماعی»^۲ و «ابهام و بی‌ثباتی نقش»^۳ اشاره کرد.

نظریه‌های تبادل اجتماعی، به انسان به‌عنوان موجوداتی جویای پاداش و مجازات‌گریز نگاه می‌کنند. این نظریه‌ها کنش متقابل انسانی را مشابه بازارهای اقتصادی درک می‌کنند؛ اگرچه انسان‌ها می‌توانند چیزهایی را مبادله کنند که با پول اندازه‌گیری نمی‌شوند. مردم انگیزه کسب سود دارند. یعنی پاداش (چیزی ارزشمند) بیش از هزینه (چیزی تنبیه‌کننده یا از دست دادن پاداش). از دیدگاه هومنز^۴ (۱۹۶۱) و تیبو و کلی^۵ (۱۹۵۹) طلاق و ازدواج مجدد متعاقب آن را می‌توان به‌عنوان مبادله بین شرکای زناشویی در نظر گرفت و به‌صورت زیر توضیح داد: A و B انتخاب می‌کنند که با یکدیگر تعامل داشته باشند (ازدواج)؛ زیرا هر یک نسبت به تعامل با افراد جایگزین در آن نوع رابطه، بیشترین سود را (مانند همراهی، عشق یا هر چیز دیگری که ارزشمند است) به دست می‌آورد. اما در نهایت، اشباع این رابطه را تضعیف خواهد کرد. این امر بر این فرض استوار است که هرچه فرد از دیگری فعالیت پربراری دریافت کند، واحدهای بعدی آن فعالیت «کاهش بازده»^۶ کمتر ارزش دارد. در همان زمان که رابطه به دلیل اشباع ضعیف می‌شود، شرکای ازدواج جایگزین ناشی از تغییرات اجتماعی از جمله صنعتی شدن، شهرنشینی، آموزه

1. Social Exchange-Satiation and Alternatives
2. Social Norms
3. Norm Ambiguity and Role Instability
4. Homans
5. Thibaut & Kelley
6. Diminishing Returns

فردگرایی، و افزایش نسبت زنان در نیروی کار افزایش می‌یابند، که این عوامل، اشباع را تشدید می‌کنند. بنابراین، به دلیل اشباع شدن پاداش زناشویی و افزایش همسران جایگزین، A و B طلاق می‌گیرند و هر دو، شریک جدیدی پیدا می‌کنند که دوباره بهترین سود (ازدواج مجدد) را به آنها ارائه می‌کنند، تا اینکه بار دیگر اشباع ایجاد شود و جایگزین بهتری ارائه شود.

یکی از هنجارهایی که برای ازدواج مجدد مفهوم دارد، موفقیت در ازدواج است. تا آنجا که طلاق نشان‌دهنده نوعی شکست است، ازدواج نشان‌دهنده موفقیت است. اینکه آیا ازدواج یک «موفقیت» است یا «یک شکست» معمولاً به مهارت‌های «بیانگر»^۱ همسر در حفظ ازدواج نسبت داده می‌شود. پس از طلاق، فرد، اغلب می‌تواند با موفقیت در ازدواج بعدی، احساس شکست را از بین ببرد. از این نظر، طلاق نطفه‌های ازدواج مجدد را در خود دارد. ازدواج مجدد تلاشی برای کاهش احساس عدم موفقیت است. از هنجارهای دیگری که منجر به ازدواج مجدد پس از طلاق می‌شود، خود ازدواج است. ازدواج سبک زندگی «عادی» است و جامعه تمایل دارد زندگی اجتماعی را بر اساس زوجین و خانواده‌ها سامان دهد. دوبرمن^۲ (۱۹۷۴) اظهار داشت: «جهان ما دنیای دو در دو است و فضای کمی در آن برای فرد بدون همراه وجود دارد. برای توجیه وضعیت خود، افراد متأهل ازدواج را «طبیعی» می‌دانند و هر کسی که با این دیدگاه مطابقت نداشته باشد، ارزش‌های اجتماعی را به چالش می‌کشد» (دوبرمن، ۱۹۷۴: ۱۱۵). بی‌همسر بودن، فرد را در موقعیتی ناجور قرار می‌دهد که اغلب منجر به یک زندگی اجتماعی کوتاه‌مدت می‌شود. مجرد بودن بزرگسالان لزوماً وضعیت مطلقه نیست؛ نمایانگر انحراف از هنجار است و از این طریق فشار اجتماعی را به سمت ازدواج وارد می‌کند.

در مقابل این دیدگاه که ازدواج مجدد پس از طلاق، سازگاری با هنجارهای اجتماعی است، استدلال گود^۳ چنین است که ازدواج مجدد، نشان‌دهنده سازگاری با ابهام هنجار مرتبط با وضعیت طلاق است. گود (۱۹۵۶) در اثر کلاسیک خود، زنان در طلاق، اظهار داشت که فقدان هنجارهای مرتبط با وضعیت طلاق، فشارهایی را برای ازدواج مجدد ایجاد می‌کند و از این طریق، اختلالات اجتماعی ناشی از طلاق را به حداقل می‌رساند. ادعای وی این بود که چنین ابهام هنجاری

۲. انتقال مؤثر فکر یا احساس

3. Duberman

3. Goode

فشارهای نهادی را برای ازدواج مجدد فراهم می‌کند. گود چهار زمینه ابهام هنجار مربوط به وضعیت طلاق را شرح داد:

۱. هیچ‌گونه الزام اخلاقی برای اقوام یا دوستان برای فراهم کردن حمایت مادی یا عاطفی مورد نیاز فرد مطلقه، در طول و پس از بحران طلاق، وجود ندارد؛
 ۲. مسائل مربوط به پذیرش مجدد افراد طلاق‌گرفته در ساختار خویشاوندی پیشین (قبل از طلاق) یا یک ساختار خویشاوندی جدید نامشخص است. ما در مورد اینکه اعضای خانواده فرد طلاق‌گرفته باید به کجا بروند، اصلاً چیزی نمی‌دانیم. حتی خانواده‌های آشنا با فرد طلاق‌گرفته، هیچ تعهدی برای پس گرفتن آنها ندارند.
 ۳. هیچ راه مشخصی برای تشکیل خانواده‌های جدید وجود ندارد. مشخص نیست که رفتار مناسب از نظر یافتن همسر یا همسر دوم چیست. چنین ابهام هنجاری در روابط فرد مطلقه با والدین، دوستان و فرزندان نفوذ می‌کند؛
 ۴. در مورد رفتار مناسب عمومی و نگرش‌های عاطفی فرد مطلقه، تعریف روشنی وجود ندارد. آنها نمی‌دانند که باید اندوهگین شوند یا راحت شوند. هیچ‌گونه انتظارات رفتاری برای افراد مطلقه وجود ندارد. با این حال، آنان هرآنچه انجام دهند باز هم مورد انتقاد قرار می‌گیرند.
- این تصور گود بود که ابهام هنجار مربوط به طلاق، فشار زیادی را بر اکثر مطلقه‌ها وارد می‌کند تا آنها را به حالت کاملاً مطابق قانون تنظیم کند. وی معتقد بود که نهادینه نشدن عملکردهای سازگاری و انطباق پس از طلاق (یا همان ابهام هنجاری که گریبان‌گیر افراد مطلقه است) فشارهایی را بر افراد مطلقه وارد می‌کند تا به‌سوی ازدواج‌های جدید بروند. این ازدواج‌های جدید به نوبه خود، ساختارهای خویشاوندی لازم برای بقای جامعه را حفظ می‌کند. لازم به ذکر است که گرچه چنین ابهامی در هنجارها می‌تواند باعث ایجاد فشار نسبت به ازدواج مجدد شود، اما در عوض می‌تواند به ایجاد هنجارهای واضحی برای فرد مطلقه منجر شود (گوتینگ، ۱۹۸۲: ۲۱۷-۲۱۵).

پیشینه تحقیق

باید خاطر نشان کرد که بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص طلاق، از جمله: عوامل مؤثر بر آن و پیامدهای حاصل از طلاق، فهم چالش‌های هویتی و چگونگی سازگاری بعد از

طلاق، معناکوی طلاق و بازتعریف خود پس از طلاق (حفاریان و همکاران، ۱۳۸۸؛ فسایی و ایناری، ۱۳۹۲؛ نظری فر و همکاران، ۱۳۹۵؛ باغمیانی و جوادیان، ۱۳۹۵) و حتی مباحث مربوط به ازدواج مجدد (قربان شیرودی و پورصدیقی، ۱۳۹۰؛ براهویی و محمدحسینی لوطک، ۱۳۹۴؛ شعبانی سوق و بیرانوند، ۱۳۹۵؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹۵؛ محمدی و محمدی، ۱۳۹۸؛ محمدی، ۱۳۹۹) تنها بر قشر زنان تأکید داشته‌اند و مطالعه‌ای که به‌طور خاص، مردان را در مرکز توجه قرار داده باشد، یافت نشد و یا حداقل از دید پژوهشگران مغفول مانده است. این امر در پژوهش‌های مرتبط با ازدواج مجدد چشمگیرتر است. در ادامه، به مرور پژوهش‌هایی می‌پردازیم که زنان و مردان را به‌طور هم‌زمان مورد مطالعه قرار داده‌اند. بنابراین، پیشینه‌های مرور شده در این قسمت، مشابهت اندکی با موضوع پژوهش حاضر دارند و شاید بتوان گفت این پیشینه‌ها تنها در برخی بخش‌ها و از نظر روش‌شناسی با پژوهش حاضر شباهت‌هایی دارند.

گلایی و شکوهی عالیشاه (۱۴۰۰) در پژوهشی کیفی، با رویکرد نظریه زمینه‌ای، به بررسی مقایسه‌ای فهم زنان و مردان در مواجهه با طلاق در شهر تبریز پرداختند. تجزیه و تحلیل اطلاعات و یافته‌های آنها که به‌وسیله مصاحبه عمیق با ۳۲ نفر (۱۷ زن و ۱۵ مرد) به‌دست آمده بود، نشان داد پیامدهای اجتماعی طلاق تقریباً برای هر دو جنس برابر است. مردان مشارکت‌کننده در این پژوهش اظهار داشتند که به‌دلیل پرداخت مهریه، بخشی از سرمایه و دارایی خود را از دست داده‌اند و به‌لحاظ اقتصادی دچار زیان و بدهی‌های مالی شده‌اند.

بنی‌هاشمی و همکارانش (۱۳۹۸) با استفاده از داده‌های فایل ۲ درصد سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، به بررسی تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی بر وضعیت تأهل و محاسبه احتمال طلاق پرداختند. یافته‌های آنها نشان داد که متغیر جنس، متغیر مهمی در تبیین ویژگی‌های افراد بی‌همسر به دلیل طلاق است. به‌عبارتی، رفتار مردان و زنان در طلاق از یکدیگر بسیار متفاوت است. همچنین یافته‌های آنها نشان داد احتمال اینکه یک مرد بی‌همسر به دلیل طلاق به خانواده دیگری مانند خانواده پدری خود بپیوندد، بیشتر است.

عرب خراسانی (۱۳۹۸) با مشارکت ۲۳ مرد دارای حداقل یک‌بار تجربه ازدواج و جدایی، با استفاده از روش تحلیل روایت، به بررسی جدایی در ارتباط با جنسیت مردان پرداخته است. پژوهش وی بیانگر سه مرحله ورود ناآرام، ادامه خطرخیز و گسست در تجربه جدایی از جانب مردان است. مردان، تجربه جدایی را در تشویش معنایی درک کرده و برای اتفاق آن توضیح

روشنی ندارند. تغییرات هویتی زنان، تأثیر بسزایی در این تشویش دارد؛ چرا که مردان، دیگر آنان را نه به‌عنوان «دیگری» آشنا، بلکه شخصی غریبه می‌یابند که امکان شکل‌گیری هویت مردانه/همسری را با مشکل مواجه ساخته است.

حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷)، در پژوهشی کیفی، به مطالعه پیامدهای طلاق در بین افراد مطلقه پرداخته‌اند. آنها پیامدهای طلاق را در ۱۲ زیرمضمون طبقه‌بندی و تشریح نمودند. سه مضمون اصلی شامل: ۱. پیامدهای اجتماعی و فرهنگی، ۲. پیامدهای اقتصادی و مالی، ۳. پیامدهای شخصی و هیجانی می‌باشد. طبق نتایج، مردان و زنان، پیامدهای متفاوتی از طلاق را تجربه کرده بودند.

صادقی فسایی و ایثاری (۱۳۹۷) در تحقیقی به بررسی نحوه مواجهه سوژه‌های طلاق‌گرفته با پیامدهای طلاق و چگونگی بازسازی زندگی پس از طلاق پرداختند. تحقیق آنها که با روش کیفی و مصاحبه عمیق با ۳۶ زن و مرد طلاق‌گرفته در شهر تهران انجام شده است، به شناسایی چهار الگوی بازسازی، شامل بازسازی پیش‌روانه، دو الگوی بازسازی دوگانه یا انتقالی، و بازسازی واپس‌گرایانه پس از طلاق انجامیده است. طبق نتایج، کنش‌گرانی که از شرایط تسهیل‌کننده بیشتری برخوردار باشند، امکان حضور در دسته بازسازی پیش‌روانه را دارند و سوژه‌هایی که از شرایط ذهنی و عینی نامساعد برخوردارند، بازسازی منفعلانه و واپس‌گرایانه‌ای را تجربه می‌کنند.

فسایی و ایثاری (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای کیفی، با مصاحبه با ۳۶ زن و مرد مطلقه ساکن شهر تهران به این نتیجه دست یافتند که کنش‌گران بایستی در حیطه‌های عاطفی، جنسی، اقتصادی، روان‌شناختی، ارتباطی، اجتماعی و مدیریت فرزند به تعاملات جدیدی در زندگی خود بپردازند. از سویی فرهنگ جنسیتی، نابرابری جنسیتی در دسترسی به انواع سرمایه‌ها، تمایزات حقوقی، تفاوت در عادت‌واره‌ها و نقش‌های جنسیتی و نیز نحوه جامعه‌پذیری متمایز زنان و مردان منجر به تعاملات گوناگون و نحوه مواجهه متفاوت آنان پس از طلاق خواهد شد.

از جمله پژوهش‌های خارجی که می‌توان به آنها اشاره کرد، پژوهش لئوپولد^۱ (۲۰۱۸) است. این پژوهش، بر روی نمونه‌ای ۱۸۰۳۰ نفره و با استفاده از داده‌های مطالعه پنل اجتماعی-اقتصادی آلمان (SOEP) انجام شده و به بررسی تفاوت‌های جنسیتی در پیامدهای طلاق با ردیابی تغییرات

سالانه پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان داده که مردان نسبت به پیامدهای کوتاه‌مدت طلاق برای معیارهای ذهنی رفاه آسیب‌پذیرترند؛ به نحوی که در سال رخداد طلاق، از نظر تنهایی، بیشتر رنج می‌برند و در رضایت از زندگی و به‌ویژه رضایت از زندگی خانوادگی، افت بیشتری را تجربه می‌کنند. الگوی زمانی یافت‌شده با این ایده سازگار است که جدایی برای زنان تسکین می‌آورد؛ درحالی‌که در مردان پریشانی را تشدید می‌کند.

آبلا^۱ و همکارانش (۲۰۱۵) به بررسی نگرش افراد متأهل و زوجین سابقاً متأهل مالتا در مورد ازدواج مجدد پرداختند. مطالعه آنها تفاوت‌های نگرشی را بر اساس جنسیت و وضعیت تأهل برجسته کرده است. نتایج مطالعه آبلا و همکارانش نشان داد که ازدواج مجدد، بیشتر توسط پاسخگویانی که جوان‌تر بودند، قبلاً ازدواج کرده بودند، والدینی نداشتند، و از وضعیت اجتماعی-اقتصادی بالاتری برخوردار بودند، مورد توجه قرار گرفته بود. با این وجود، تفاوت معناداری بین پاسخگویانی که متأهل بودند و کسانی که قبلاً ازدواج کرده بودند، وجود داشت. همچنین احتمال بیشتری وجود داشت که افراد قبلاً ازدواج کرده، ازدواج مجدد را برای ادامه زندگی، به‌عنوان یک گزینه، در نظر بگیرند. پاسخگویان برای ازدواج مجدد، دلایلی از جمله: با کسی زندگی کردن و حضور در جمع، باور به ازدواج و خانواده و اینکه ازدواج حق افراد است را بیان کردند.

آماتو^۲ (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «پیامدهای طلاق برای بزرگسالان و کودکان» بیان می‌کند که طلاق به‌معنای از بین رفتن مزایای مرتبط با ازدواج است. برای بسیاری از افراد، ازدواج حمایت عاطفی، همراهی، ارتباط جنسی منظم و امنیت اقتصادی را فراهم می‌کند. علاوه‌براین، همسران، اغلب، یکدیگر را تشویق می‌کنند تا سبک زندگی سالم‌تری اتخاذ کنند و رفتارهای بالقوه مضر مانند مصرف بیش از حد الکل یا سیگار کشیدن را به حداقل برسانند. به‌عبارت‌دیگر، طلاق هم شامل یک عامل منفی (استرس بیشتر) و هم از بین رفتن یک عامل مثبت (اثرات مفید ازدواج) است. اگرچه اکثر افراد در نهایت از استرس ناشی از طلاق بهبود می‌یابند، اما سرعت بهبودی به دسترسی افراد به منابع بستگی دارد. منابع شامل داشتن درآمد کافی، سطح تحصیلات بالا، و حمایت نزدیکان و دوستان است. منابعی که در فرد وجود دارد، مانند مهارت‌های مقابله‌ای مناسب و اجتماعی نیز مهم هستند.

روش تحقیق و داده‌ها

این پژوهش از روش تحقیق کیفی و از راهبرد نظریه‌زمینه‌ای^۱ با رهیافت نظام‌مند استراوس و کوربین استفاده کرده است. به عقیده کرسول^۲، شما هنگامی به سراغ استفاده از نظریه‌پردازی داده‌بنیاد می‌روید که نیازمند یک نظریه یا تبیین کلی (اجمالی) از یک فرآیند هستید. در زمانی که نظریه‌های موجود، به مشکل مورد نظر شما یا به مشارکت‌کنندگان در فرآیندی که شما در برنامه مطالعه خود دارید، نمی‌پردازند، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، یک نظریه «تولید» می‌کند. از آنجاکه این نظریه، در داده‌ها «بنیان» دارد، نسبت به نظریه‌ای که از مجموعه نظریه‌های موجود اقتباس شده و تطبیق داده می‌شود، تبیین بهتری ارائه می‌دهد؛ زیرا با موقعیت تناسب دارد، در عمل واقعاً کارآمد است، افراد موجود در یک محیط را در نظر گرفته و احساسات آنها را درک می‌کند و ممکن است همه پیچیدگی‌هایی را که واقعاً در فرآیند یافت می‌شود، نشان دهد (کرسول، ۲۰۰۷). در واقع، نظریه‌زمینه‌ای، روشی است که بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده در پژوهش، به تولید نظریه می‌پردازد (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰).

در مطالعه پیش رو، نمونه‌گیری به صورت هدفمند و از طریق نمونه‌گیری نظری پیگیری شده و ادامه یافت؛ به عبارتی، بر اساس هدف پژوهش به سراغ مردانی رفتیم که دارای تجربه ازدواج مجدد به واسطه طلاق بوده‌اند و نه مرگ همسر. به عبارتی، نمونه‌های پژوهش به گونه‌ای انتخاب شدند که بیشترین میزان اطلاعات را بر اساس سؤال پژوهش فراهم آورند. در ابتدا، با دو نفر مرد دارای تجربه طلاق و ازدواج مجدد مصاحبه شد. این دو مصاحبه اولیه که جدای از مصاحبه‌های اصلی انجام شد، جهت تقویت حساسیت نظری پژوهشگران حائز اهمیت است؛ زیرا در شکل‌دهی به سؤالات پژوهش برای دستیابی به داده‌های عمیق‌تر و نمونه‌گیری نظری به پژوهشگران کمک کرد. در ابتدا سعی شد با مراجعه به مراکز مشاوره و کلینک‌های روانشناختی (به سه مرکز مشاوره در شهر اصفهان مراجعه شد و همین‌طور با یک مشاور خانواده و ازدواج صحبت شد) و همچنین دفاتر ثبت ازدواج و طلاق به نمونه‌های مورد نظر دست یابیم؛ اما به دلیل حساسیت‌های شغلی هیچ‌یک حاضر به همکاری نشدند. در ادامه، با درخواست شخصی، نمونه‌هایی به پژوهشگران معرفی شدند. بنابراین، فرآیند جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه آغاز

1. Grounded Theory
2. Creswell

شد. پروتکل مصاحبه که بر اساس حساسیت نظری پژوهش (مصاحبه‌های اولیه، مطالعه و مرور پیشینه‌های تجربی و نظریه‌های مرتبط) طراحی شده بود، شامل سؤالاتی از قبیل نگرش اطرافیان (اعضای خانواده، دوستان، اقوام و همکاران) نسبت به شخص بعد از طلاق، نحوه برخورد و رفتار آنها، اثرگذاری طلاق بر ارتباطات اجتماعی، درک از خود بعد از طلاق و شرایط زمینه‌ای منجر به ازدواج مجدد مردان بود. مصاحبه‌ها نیز به دلیل مشغله‌های کاری و دغدغه‌های شخصی مردان مشارکت‌کننده و همچنین طولانی نشدن جریان مصاحبه برای جلوگیری از خستگی مشارکت‌کنندگان و با توجه به این موضوع که جریان مصاحبه به درستی طی شود و جمع‌آوری داده‌ها مفید و کاربردی باشد، در چند مرحله صورت گرفت. بازه زمانی مصاحبه‌ها نیز متغیر بود؛ به این معنا که بیشترین زمان هشت ساعت و کم‌ترین زمان مصاحبه چهار ساعت بوده است. در کنار شرایط همه‌گیری کرونا، به دلیل حساسیت این موضوع برای مشارکت‌کنندگان، مصاحبه‌ها به صورت غیرحضوری (آنلاین و تلفنی) صورت گرفت.

از آنجاکه در روش نظریه زمینه‌ای، نمونه‌گیری توسط ظهور مفهومی پیش می‌رود و توسط کفایت نظری محدود می‌شود، بنابراین، با ۱۵ نفر از مردان دارای تجربه طلاق در شهر اصفهان مصاحبه‌های عمیق صورت گرفت. به عبارتی، نمونه‌گیری و جریان مصاحبه، زمانی خاتمه پیدا کرد که از نمونه‌های جدید، اطلاعات جدیدی به دست نمی‌آمد. تمامی مصاحبه‌های انجام شده، پیاده و به صورت متن درآمد و پس از آن در فرآیندی نظام‌مند و زنجیره‌وار بررسی و مورد تحلیل قرار گرفتند. فرآیند تحلیل داده‌ها به وسیله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی انجام شد. در واقع، پژوهشگران، به صورت خط‌به‌خط، به تحلیل جزئی مصاحبه‌های پیاده‌شده پرداختند. این کار از پایین‌ترین سطح تحلیل (مفاهیم) آغاز می‌شود و به بالاترین و انتزاعی‌ترین سطح تحلیل می‌رسد. در راستای ملاحظات اخلاقی پژوهش، آسایش و راحتی مشارکت‌کنندگان نیز مدنظر قرار گرفت و مصاحبه‌ها در زمان مقرر توسط مشارکت‌کنندگان انجام شد. علاوه بر آن، قبل از شروع جریان اصلی مصاحبه، از طریق توضیح موضوع پژوهش و روشن ساختن اهداف و تضمین گمنامی و رازداری و استفاده از اسامی مستعار در زمان انتشار پژوهش، اعتماد مشارکت‌کنندگان و رضایت آنان برای پاسخ‌گویی جلب شد.

جهت ارزیابی اعتبار داده‌ها از استراتژی «درگیری طولانی مدت» و «تأیید مشارکت‌کنندگان» استفاده شد. به عبارت دقیق‌تر، علاوه بر آنکه در حین مصاحبه سعی شد تا با اختصاص زمان کافی،

تعامل بین مصاحبه‌شونده و محقق کارآمد باشد و فهم مناسبی از مطالب به‌دست آید، پس از اتمام جریان مصاحبه نیز برای رفع ابهامات ایجاد شده، با مصاحبه‌شوندگان مجدداً صحبت شد. به‌علاوه، نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش با دو نفر از مشارکت‌کنندگان کنترل و مورد ارزیابی قرار گرفت. تأیید پایایی تحقیق نیز با ثبت کامل و پیاده‌سازی دقیق مصاحبه‌ها انجام می‌گرفت.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام مستعار	سن	تحصیلات	شغل	دفعات ازدواج	فاصله طلاق تا ازدواج مجدد
۱	میلاد	۲۶	کارشناسی	معلم	۲	۴ ماه
۲	بهنام	۲۹	سیکل	آزاد	۲	۲ سال
۳	امید	۳۴	کارشناسی	کارمند	۲	۵ ماه
۴	حمید	۳۵	فوق دیپلم	آزاد	۲	۲ سال
۵	جواد	۳۵	دیپلم	کارمند	۲	۳ ماه
۶	عباس	۳۷	کارشناسی	معلم	۲	۲ سال
۷	علیرضا	۳۹	کارشناسی ارشد	روانشناس	۲	۲ ماه
۸	موسی	۳۹	دیپلم	آزاد	۲	۶ ماه
۹	رضا	۴۱	دیپلم	آزاد	۲	۱ سال
۱۰	امیر	۴۲	کارشناسی ارشد	کارمند	۲	۲ سال
۱۱	مسعود	۴۴	دیپلم	آزاد	۲	۸ ماه
۱۲	محسن	۵۱	کارشناسی	آزاد	۳	طلاق اول تا ازدواج دوم: ۵ سال طلاق دوم تا ازدواج سوم: ۸ سال
۱۳	کاظم	۵۲	سیکل	آزاد	۲	۱ سال
۱۴	مصطفی	۵۳	کارشناسی	مربی	۲	۳ سال
۱۵	جلال	۶۰	کارشناسی ارشد	کارمند	۳	طلاق اول تا ازدواج دوم: ۲ سال طلاق دوم تا ازدواج سوم: ۱ سال

یافته‌ها

با تحلیل جزئی و یا به‌عبارت‌دقیق‌تر، تحلیل خط‌به‌خط و کلمه‌به‌کلمه مصاحبه‌ها، داده‌های خام به مفاهیم، مقوله‌های فرعی، مقوله‌های اصلی و در نهایت، مقوله هسته تبدیل شدند. در نتیجه، این فرآیند، از ۱۹ مقوله اصلی، ۵۱ مقوله فرعی و ۱۹۱ مفهوم، مقوله هسته «بحران هویت فردی و اجتماعی» بر ساخته شد. در ادامه به توصیف هر یک از مقولات به‌دست‌آمده در جریان پژوهش خواهیم پرداخت.

جدول ۲: مقوله‌های اصلی و هسته استخراج شده از پژوهش

مقوله هسته	مقوله‌های اصلی
	ترحم‌های ناموافق
	منزلت‌زدایی اجتماعی
	درک برتری‌جویی دیگران
	واکاوی و علت‌جویی جدایی
	بهبت‌زدگی اطرافیان
	اختلال در روابط اجتماعی
	بیگانگی اجتماعی
	وسواس‌های فکری
	ظاهرسازی
	وفاق اجتماعی
مقوله هسته	بی‌اعتنایی مدنی
	عقب‌گرد مالی
	گریز به کار
	محدودسازی روابط
بحران هویت	جامعه‌پذیری گفتمان دینی
فردی و اجتماعی	انتظارات و پنداشت‌های بزهکارانه
	سوگیری و تفکرات قالبی جنسیتی
	ازدواج مجدد به مثابه پذیرش اجتماعی
	بازآفرینی مردانگی

ترحم‌های ناموافق

مردان مشارکت‌کننده، اغلب، پس از طلاق با رفتار و گفتارهایی از جانب اطرافیان مواجه می‌شوند که سراسر نشان از ترحم دارد. گرچه بعضی از این گفتارهای ترحم‌آمیز مستقیماً بیان نمی‌شود و در قالب سوال‌هایی از چگونگی کیفیت زندگی بدون حضور یک زن مطرح و بیان می‌شوند، اما مشارکت‌کننده به‌خوبی متوجه این ترحم و دلسوزی‌ها می‌شود. ترحم‌هایی که به گفته خود مشارکت‌کنندگان ناخوشایند است و اصلاً باب طبع آنها نیست. مصطفی می‌گوید:

«مثلاً منو می‌دیدن، می‌گفتن عه بچه‌ت گناه نداره تنهاس؟ خودت چی؟ غذا تو چه جوری می‌خوای بپزی؟ چی می‌پزی؟ چی می‌خوری؟ کی غذا برات درست می‌کنه؟ این بود که این دلسوزی‌های بیهوده رو من اصلاً متنفر بودم ازش».

جلال نیز در این خصوص می‌گوید:

«نگاه‌ها، نگاه‌های ترحم‌آمیز بود. کاملاً من اینو متوجه می‌شدم که نسبت به من ترحم دارن. به همچین نگاهی دقت کردین؟ این احساسو کاملاً تو صحبتاشون تو فلان نمی‌دونم برخوردارشون احساس می‌کردم که ترحم دارن. اینکه نمی‌دونم شانست اینجور بوده تو، خدا اینجور خواسته برات که همیشه به مکافاتن به مشکلی داشته باشی، تو قالب این صحبت‌ها نشون می‌دادن».

منزلت‌زدایی اجتماعی

یکی از مسائلی که سبب نگرانی و دغدغه‌های ذهنی مردان دارای تجربه طلاق می‌شود، خدشه‌دار شدن وجهه و اعتباری است که در میان دیگران اعم از خانواده، خویشاوندان، دوستان و همکاران دارند. طلاق و جدایی از همسر در بروز واکنش‌ها و رفتارهایی که دیگران در برابر فرد از خود نشان می‌دهند اثرگذار است. مشارکت‌کنندگان، پس از طلاق، با رفتارهایی از جانب اقوام، دوستان و همکاران خود مواجه شدند که به زعم آنان غیرمنتظره بوده و نگرش اطرافیان و به تبع رفتار آنان، نسبت به قبل از جدایی، دچار تغییر اساسی شده است؛ گویی وضعیت تأهل یکی از جنبه‌های تعریف اجتماعی جایگاه افراد محسوب می‌شود. بنابراین، همسر داشتن و یا بی‌همسر بودن، به ویژه بر اثر طلاق، در تعیین جایگاه افراد در جامعه اثرگذار است. در راستای این توضیحات می‌توان گفت جدایی از جهات گوناگون وجهه و اعتبار مشارکت‌کنندگان را تحت تأثیر قرار داده بود.

حمید می‌گوید:

«من قبل از اینکه جدا بشیم پیش بقیه توی جامعه کلاً جلو بقیه دیگه به ارج و قرب دیگه‌ای داشتم. اصلاً... به جور اصلاً... به حساب دیگه‌ای رو من می‌کردن، بعد از جدایی به حساب دیگه».

مسعود نیز با اشاره به این موضوع می‌گوید:

«حالا شما به لیوان مثلاً ازت می‌شکنه ناراحت می‌شی؛ حالا چه برسه که مثلاً بیای زندگیت اینجوری بشه؛ کسی‌ام باشه که تازه مثلاً بشناسنت همه، نمی‌دونم به جورایی خب سنگین بود برام».

علیرضا که معتقد بود طلاق، اعتبار شغلی‌اش را زیر سؤال برده بود می‌گوید:

«اولاً که خب من خودم به روان‌شناس بودم؛ به مقداری از این جهت خیلی ضربه خوردم و این خودش خیلی وجهه خوبی نداشت؛ اصن وجهه خیلی بدی داشت در اصل».

درک برتری جویی دیگران

گروهی از مردان مشارکت‌کننده، بعد از جدایی شاهد رفتارهایی از جانب دیگران بوده‌اند که این رفتارها به منزله عیب دانستن طلاق بوده است. رفتارهایی که غیرمستقیم وجود یک نقص در زندگی را به فرد القا می‌کردند. موسی می‌گوید:

«وقتی من مثلاً تنها بودم، خیلیا این وسط بهم فخر فروختن؛ بهم نشون دادن که یعنی تو زن نداری؛

تو زندگی‌ت داغون شده؛ ما الان زندگی‌مون پابرجاست».

می‌لاد در رابطه با برتری‌جویی دیگران می‌گوید:

«همون بحبوحه طلاق یکی از فامیلامون عقد کرد. خیلی برام سخت بود... واقعاً می‌دیدم که داره بهم فخر می‌فروشه. پدرخانمشو همی به رُخم می‌کشه. با احترام باهاشون حرف می‌زنه؛ یا وقتی منو می‌بینه بیشتر بهشون احترام می‌ذاره...؛ خیلی برام سخت بود؛ خیلی».

واکاوی و علت‌جویی جدایی

سؤال‌های متعددی که از جانب دیگران در خصوص چگونگی پیشامد اختلافات، جزئیات جریان جدایی و پی بردن به اصل ماجرا مطرح می‌شود، بعضاً ناراحت‌کننده و حتی آزاردهنده است. از دید مشارکت‌کنندگان، این سؤالات اگرچه ممکن است با اهداف و سوگیری‌های ازپیش تعیین شده بیان نشود، اما مطرح شدن آنها از جانب دیگران ناخوشایند است و ارائه توضیحات به دیگران را لازم نمی‌دانستند. حمید می‌گوید:

«هی پرس‌وجو می‌کنن و هی سؤال می‌پرسن. چی شده؟! چرا شده؟! و شما که اونجوری بودین و شما که اونجوری بودین و از این حرفا».

امید که علت‌جویی دیگران را ناراحت‌کننده می‌داند، می‌گوید:

«مثلاً ازم می‌پرسیدن چرا طلاق گرفتین؛ چرا جدا شدین؛ شما که با هم خوب بودین، چی شد بیهو؛ یعنی انقد سؤال می‌پرسیدن که من بدتر می‌ریختم بهم».

بهبود زندگی اطرافیان

گاهی باور و پذیرش جدایی از جانب دیگران سخت بوده و واکنش‌هایی که بعد از آگاه شدن به ماجرای جدایی از خود نشان می‌دهند گویای این ماجرا است. معمولاً، در این مواقع، اطرافیان شخص با مطرح کردن و یادآوری بعضی خصوصیات اخلاقی و ویژگی‌هایی که در ظاهر نشان از زندگی آرام و نسبتاً خوب فرد با همسر سابق خود بوده است، عدم باور و تعجب خود را بیان می‌کنند که این موضوع به نوبه خود می‌تواند سبب بروز دغدغه‌های ذهنی فرد دارای تجربه طلاق شود. علیرضا می‌گوید:

«کسایی که جدید شنیده بودن، خب تعجب می‌کردن؛ تا قبلش همچین مواردی نبوده؛ چیزی‌ام از من ندیده بودن؛ دعوائی... نمی‌دونم بلند حرف زدنی... نمی‌دونم...؛ به رفتارای بادی... اینا اصن نبوده؛ به همین دلیل اونام خب تعجب کردن و نگاهشونم قطعاً عوض شده بود نسبت به ما».

امیر نیز این‌گونه بیان می‌کند:

«توی دوستانمون که مثلاً با هم بودیم، وقتی می‌دیدم ما اینجوری بودیم با هم، اصلاً هیچ کدوم باورشون نمی‌شد که ما جدا شدیم از هم».

اختلال در روابط اجتماعی

اکثر مردان دارای تجربه طلاق معتقد بودند که جدایی از همسر سبب بروز تفاوت‌هایی در نحوه ارتباط آنان با دوستان، اقوام و حتی اعضای خانواده شده است. آنان بیان کردند که بعد از طلاق بسیاری از رفت‌وآمدهای دوستانه و خانوادگی آنها محدود و یا کاملاً قطع شده است. بعضی از آنان روابط صمیمی و پیوندهای دوستی چندین ساله خود، که به واسطه ازدواج سابق تقویت شده بود، را از دست داده‌اند و بعضی دیگر نیز از عدم رابطه پیوسته با اعضای خانواده، اعم از خواهر و برادر، صحبت کردند. هاشم می‌گوید:

«چون مجردی بالاخره، حالا هرچند سنت بالا باشه، خب ببینید وقتی که من مجرد باشم به اصطلاح خیلی از رفت‌وآمدهام با افراد فامیلم که مثلاً هم‌رده‌ام هستیم، مثلاً پسرعموهام اینا که خانم دارن و متأهلن، خب دیگه نمی‌تونم مثل قبل رفت و آمد داشته باشم که؛ رفت و آمد خانوادگی و اینا بالاخره بی‌تأثیر نیست تو زندگی آدم».

بیگانگی اجتماعی

به دلیل وجود نگاه‌های آزاردهنده و بروز رفتار و واکنش‌هایی که از سوی دیگران در برابر فرد دارای تجربه طلاق ابراز می‌شود، مشارکت‌کنندگان کمتر تمایلی به حضور در میان جمع و شرکت در مناسبات خانوادگی و دوستانه داشتند. به عبارتی، مشارکت‌کنندگان، بعد از طلاق، از حضور در جمع‌های خانوادگی امتناع می‌کردند؛ چون خود را به دلیل خارج شدن از وضعیت تأهل و نداشتن همسر، با دیگران بیگانه می‌دانستند. در بعضی موارد نیز فرد پس از طلاق به یک بی‌اعتمادی نسبت به دیگر افراد جامعه مبتلا شده و خشم ناشی از پدیده طلاق، در روابط او با دیگران بروز پیدا کرده بود. مصطفی دلیل حاضر نشدن در جمع‌های دوستانه را این‌گونه بیان می‌کند:

«وقتی که تموم رفیقای من و دوست و آشناهای من متأهل بودن، رفت و آمد خانوادگی باهم داشتن، دوره‌می‌هاشون خونوادگی بود و من یک فرد مجرد محسوب می‌شدم؛ طبعاً دور می‌شدم ازشون و باعث می‌شد که دوری کنم ازشون».

عباس که بعد از طلاق روابط خود با دیگران را تنش‌زا می‌دید می‌گوید:

«دقت کردین؟ خیلی راحت کارم به دعوا می‌کشه؛ یعنی اصن اون تحمل قبلی رو ندارم که مثلاً می‌گفتم داداش ببخشید، نمی‌دونم فلان تقصیر من بود. نمونه‌ش هفته پیش... با به راننده اتوبوس درگیر شدم؛ دقت کردین؟ یعنی به رفتار چه‌جوری براتون بگم، که می‌خوام اصن از جامعه انتقام بگیرم؛ مته اینکه بقیه رو مقصر می‌دونم».

وسواس‌های فکری

مردان دارای تجربه طلاق، در درستی ماهیت رفتار دیگران، آنچه اطرافیان در مقابل آنها از خود نشان می‌دادند و صراحت بیان آنها تردید داشتند. به عبارتی، آنها از احتمال وجود صحبت‌هایی در صورت غیاب‌شان در جمع‌های خانوادگی و... حساسیت نشان دادند. رضا می‌گوید:

«بالاخره حرف زده می‌شه؛ تو بنخوای یا نخوای، جلو روت نزنن، پشت سرت می‌زنن».

جواد نیز در این باره می‌گوید:

«حالا پشت سرم چی چی می‌گفتن خدا می‌دونه».

ظاهرسازی

کنار آمدن با سختی و مشکلات پس از طلاق اگرچه آسان نیست، اما ترجیح مردان در این بود تا احساسات حقیقی و آشفتگی درونی خود را از دید دیگران پنهان کنند. از نظر این مردان، بروز این احساسات در برابر دیگران نشانه ضعف آنها به‌شمار می‌رفت و وانمود کردن و اظهار بی‌تفاوتی، مانع از این اتفاق و عیب‌جویی و بروز رفتارهای دلسوزانه و هر واکنشی که آزار آنان را در پی داشت می‌شود. این امر می‌تواند ناشی از تفاوت‌های تربیتی و آموزه‌های فرهنگی مردانه و زنانه باشد. به این معنی که مردان مطابق با شیوه‌های تربیتی، از بروز احساسات شخصی خود خودداری کرده و تمایلی به بیان مسائل و مشکلات روحی خود ندارند. مسعود می‌گوید:

«من جلو ملت به جور دیگه رفتار کردم؛ شبا تو نخونه برا خودم تو حال خودم بودم».

محسن نیز می‌گوید:

«من به کار دیگه‌ای که می‌کردم، این بود که روزا که می‌اومدم بیرون می‌خندیدم؛ یعنی به رو خودم نمی‌آوردم که از خیلی چیزا دلخورم؛ خب اتفاق خوبی نیوفتاده بود حالا به هر حال».

عباس نیز به ظاهرسازی اشاره می‌کند و می‌گوید:

«بی تفاوت نبودم، اما خب به ظاهر نشون نمی‌دادم تا اونا بفهمن»

بی‌اعتنایی مدنی

طبعاً، در هنگام بروز چنین اتفاقاتی، همیشه، افرادی وجود دارند که بدون رضایت قبلی و بدون اینکه خود فرد از آنها درخواست کمک یا مشورت کرده باشد به این کار اقدام می‌کنند. علاوه بر این، گاهی، صحبت‌هایی مطرح می‌شود که چه آگاهانه و چه غیرآگاهانه موجب رنجیده خاطر شدن فرد دارای تجربه طلاق می‌شود. از این حیث، برخی از مشارکت‌کنندگان، یا حاضر به شنیدن و قبول صحبت‌های دیگران نشده و اقدام به ترک محل می‌کردند و یا با بی‌تفاوتی به صحبت‌های آنان به اعمال نظر شخصی خود می‌پرداختند. بهنام می‌گوید:

«حتی دعوت می‌کردن می‌گفتن که بیا و به نظر خودتون می‌خواستن یک تأثیری روی من بگذارند. من با احترام و صبر گوش می‌کردم و صحبت انجام می‌شد. نظر خودتون رو می‌گفتن و من نظر خودم رو می‌گفتم. ولی خب وقتی که کار به اصرار می‌کشید، می‌خندیدم، می‌گفتم که خب ان شاء الله که اینجوری باشه که شما می‌فرمایین؛ ببینیم ان شاء الله خدا چی می‌خواد؛ چشم اگر از دستم بریاد حتماً همین کارو خواهم کرد که شما می‌فرمایین؛ ولی خب طبیعتاً توی ذهنم نظر خودم بود.»

کاظم نیز در مقابله با صحبت‌های نابه‌جا می‌گوید:

«بعضی وقتا می‌شد که با حرفایی که می‌زدن گوش می‌کردم و بدون اینکه جوابی به اینا بدم اون جلسه یا اون صحبت کردنمو ترک می‌کردم. خودتون با این ترک من از محل می‌فهمیدن که من ناراحت شدم.»

گریز به کار

مردان پاسخگو، معمولاً، برای رهایی از فشارها و مسائل و سختی‌های ناشی از طلاق، بهترین راه‌حل را در تمرکز خود بر کار می‌دانستند. از دید آنها، طولانی کردن زمان کاری و کار مداوم و خستگی کار می‌توانست مرحمی بر زخم‌هایشان باشد. اما این شیوه موقتی بوده و در بلندمدت سبب یکنواخت شدن زندگی و در نتیجه فشارهای بیشتری بر آنها شده است. موسی می‌گوید:

«از شب تا صبح کار می‌کردم، می‌اوادم یه کم می‌خوابیدم؛ دوباره می‌رفتم سرکار. فقط این‌جوری خودمو سرگرم کرده بودم.»

امید نیز می‌گوید:

«فقط با کار سر خودمو گرم می‌کردم که به هیچی فک نکنم، هیچ حرفیو نشنوم، با هیچ کس بحثی

نداشته باشم.»

محدودسازی روابط

می‌توان گفت از دید مشارکت‌کنندگان، دوری از دیگران و ساختن پیله‌ای برای تنهایی می‌تواند از فشارهای پدید آمده بعد از طلاق بکاهد. به زعم آنان، در معرض دید قرار نگرفتن می‌توانست تا حدودی این فشارها را کم‌رنگ کند. جلال می‌گوید:

«مکانیزم دفاعی که من نشون دادم، به حساب دور بودن از جمعه و اینی که دیگه با بقیه نباشم»

عقب‌گرد مالی

به نظر می‌رسد یکی از منابع معنایی تأثیرگذار در هویت مردانگی، کفایت مالی است. گروهی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند که به واسطه طلاق، بخشی یا تمام دارایی خود را از دست داده‌اند. این موضوع برای مردان مشارکت‌کننده حائز اهمیت بود؛ زیرا مسائل مالی و برخورداری از مزایای مالی را مرتبط با هویت خود می‌دانستند. هاشم می‌گوید:

«هویتیم که از دست رفته بود؛ چون مردی که مالش از دست می‌ره، عملاً دیگه هویتی نداره».

جواد که بعد از طلاق، خود را به‌لحاظ مالی در وضعیت مطلوبی نمی‌دید، می‌گوید:

«یعنی من خودم به شخصه با سرعت داشتم می‌رفتم جلو؛ یعنی از نظر مالی و اینا داشتم حسابی ترقی می‌کردم؛ عالی؛ فرض کن داشتم می‌دویدم تو به میدون؛ آقا اومدن زدن این زانوها منو شکستن؛ اینجور... یعنی تصور کن اتفاق این جوره؛ یعنی حالا دیگه می‌خوای تو این مسابقه ببین باید چی کار کنی حالا؛ فقط خیلی هنر کنی بتونی زانوتو ترمیم کنی، پیاده راه بری، فقط دیگه اصن به فکر مسابقه نباشی».

جامعه‌پذیری گفتمان دینی

برای مردان مشارکت‌کننده، درونی شدن آموزه‌های دینی در کنار جنبه‌های آموخته‌شده در حوزه خانواده و ازدواج و به‌طور کلی چگونگی تفکر اطرافیان، خانواده و شخص در امر ازدواج و طلاق در اقدام‌بخشی آنان به ازدواج مجدد بسیار تأثیرگذار بوده است. موسی می‌گوید:

«باعث گناه نخوام بشم و اعتقادات دینی و اون روشی که بزرگ شده بودم، به قول معروف، تربیت شده بودم، به خاطر اون اعتقاداتم دوباره ازدواج کردم».

علیرضا با اشاره به تربیت خانوادگی می‌گوید:

«خونواده‌ای که ما توش بزرگ شدیم، اصن مجرد بودنو درست نمی‌دونستن؛ یعنی این بودن رو مجرد یا ازدواج نکردن، خیلی مقید بودن».

امیر که نقش مذهب را در اقدام بخشی به ازدواج مجدد مؤثر می‌داند می‌گوید:
«مسائل مذهبی به من، خودم، اصن از نظر درونی اجازه نمی‌ده که؛ یعنی من خودم به خودم اجازه نمی‌دم که بخوام مجرد باشم یا ارتباطی غیر از ارتباط با همسر داشته باشم».

انتظارات و پنداشت‌های بزهکارانه

مردان مشارکت‌کننده، از وجود ذهنیت‌ها و برداشت‌های انحرافی که نسبت به مرد بدون همسر و به‌طور کلی افراد دارای تجربه طلاق در جامعه وجود دارد شکایت داشتند. این موارد باعث شده بود تا آنها از آشکار شدن وضعیت خود هراس داشته باشند. آنها در دوران طلاق با پیشنهادهایی از جانب دوستان خود مواجه شده بودند که خلاف قاعده شخصیت و زندگی آنها بوده است؛ پیشنهادهایی که آنها را به منزله یک فرد کج‌روی اخلاقی می‌پنداشته‌اند. موسی در این باره می‌گوید:

«موقعی که داشتم دنبال [کیس می‌گشتم] می‌دونستن تنهام...؛ مثلاً می‌گفتن آره به کیسه می‌خوایم بهت معرفی کنیم برا ازدواج؛ مثلاً می‌رفتم ببینمش، بعد مثلاً می‌دیدم که نه این یکیه مشکل داره یا مثلاً فقط می‌خواد به رابطه‌ای با من داشته باشه، به رابطه نامشروع داشته باشه و فوق‌العاده اعصابم می‌ریخت بهم؛ ناراحت می‌شدم».

میلاذ نیز با اشاره به ذهنیت‌های نادرست در رابطه با افراد بدون همسر می‌گوید:
«اگر گاهی اوقات همکارا می‌فهمیدن، اگر من حالا دست نوازشی به سر و روی به پسر می‌کشیدم یا به دانش‌آموز، قطعاً حرف برام درمی‌آوردن که خب فلانی زخم دیگه نداره و مثلاً حالا شاید تو به فضای دیگه وارد شده؛ داره مثلاً با بچه‌های مردم نقد خوب رفتار می‌کنه».

سوگیری و تفکرات قالبی جنسیتی

بسیاری از مردان دارای تجربه طلاق، قربانی تفکرات قالبی در جامعه در خصوص جدایی زن و مرد می‌شوند. تفکراتی که بدون لحاظ کردن شرایط و آگاهی از اتفاقات پیرامون زندگی مشترک زوجین، تنها مرد را مقصر این جدایی و ازهم‌پاشیده شدن زندگی مشترک و خانوادگی می‌دانند. امید می‌گوید:

«یکی از دیدای اشتباهی که توی جامعه ما هست، باورای اشتباه هست که مرد رو مقصر می‌دونن همیشه».

جلال نیز که خود قربانی این دیدگاه شده بود می‌گوید:

«اون خانم داشت دروغ می‌گفت؛ دقت می‌کنید؟ خانم دوم کاملاً دروغ می‌گفت؛ قسم می‌خورد رو قرآن؛ قسم می‌خورد؛ جوری که منشی بازپرس، یه فرد دیپلمه، نمی‌دونم فلان، اونجا منشی اصن کارهای نیست؛ ایشون یه حالتی گرفت که مته اینکه می‌خواست بلند شه یقه منو بگیره و دوتا کشیده بخوابونه تو گوش من؛ اینجوری به من نگاه می‌کرد؛ بله اینطوری مردو مقصر می‌دونست».

بحران هویت فردی و اجتماعی

مفهوم هویت در جامعه‌شناسی، مفهومی چندبعدی است و می‌توان به چند طریق درباره آن بحث کرد. به بیان کلی، هویت به درک و تلقی مردم از اینکه چه کسی هستند و چه چیزی برایشان معنادار است مربوط می‌شود (گیدنز ۱۳۹۴، ۴۵). در جامعه‌شناسی، هویت به هویت فردی و هویت اجتماعی تقسیم می‌شود که هر دو جنبه هویت در ارتباط با یکدیگر هستند. پیوند با جنس مخالف و تشکیل یک زندگی خانوادگی و دوام این زندگی می‌تواند مظهر کامیابی شخص باشد. بنابراین، ایجاد هرگونه خللی در این پیوند می‌تواند درک و تصویری که فرد از خودش دارد را به خطر بیندازد. پس از جدایی، فرد خود را در موقعیتی می‌بیند که ناگهان و به یکباره زندگی‌اش تباہ شده و تمام زحماتش برای نگاهداشت و ادامه‌دار شدن زندگی مشترک پایمال شده است. به‌علاوه، گسست پیوندهای عاطفی و فقدان همسر نیز سبب شده است تا فرد از درون احساس توخالی و «هیج» شدن داشته باشد. علاوه بر این موضوع، مردان مشارکت‌کننده، آینده فرزندان خود را پایمال شده می‌دانستند و از این باب خود را سرزنش می‌کردند. آنان که نگران فرزندان خود بودند، به دلیل دور شدن از فرزندان، خود را پدری می‌دانستند که به وظایف پدری خود به‌درستی عمل نمی‌کند. جواد می‌گوید:

«دروغ چرا، تا موقعی که این خانم دوم معرفتی بشه یه هفت هشت ده روز قبلش مشاوره انجام شد؛ همه کارا انجام شد؛ رفتیم جدا شدیم؛ آره این حسه بودنش، انگاری که اصلاً من هیشکی نیستم، دیگه تموم شده رفته».

رضا که احساس می‌کرد نسبت به وظایف پدری خود کوتاهی کرده است می‌گوید:
«وقتی من بچهم دو هفته‌س ازش دورم یه تلفن می‌زنه فقط؛ مثلاً حالا یا من سراغشو می‌گیرم یا اون زنگ می‌زنه؛ اینا که پدرو پسری نمی‌شه؛ بچه همه‌جوره پدر می‌خواد بالاخره».

ازدواج مجدد به مثابه پذیرش اجتماعی

از آنجایی که پس از طلاق، مردان مشارکت‌کننده با چالش‌های بسیاری از جمله تغییر دیدگاه و ناهمسانی رفتاری، به چالش کشیده شدن شأن و منزلت، مختل شدن روابط اجتماعی، و بحران‌های هویتی روبه‌رو شده بودند، در پی جستجوی راه‌حلی برآمدند تا بتوانند از این فشارها و چالش‌های ناشی از طلاق عبور کرده و به زندگی عادی برگردند. مردان مشارکت‌کننده بهترین راه‌حل را ازدواج دوباره می‌دانستند. امیر می‌گوید:

«طبیعتاً توی خیابون که راه می‌رفتم و زن وشوهری رو می‌دیدم که با همدیگه در حال تردد هستند حسودی نمی‌کردم؛ ولی دلم می‌خواست که من هم چنین هویتی رو یا چنین وضعیتی رو می‌داشتم یا دوباره می‌داشتم».

مسعود که ازدواج مجدد را نوعی بازگشت به زندگی عادی می‌دانست می‌گوید:

«کسی که زندگیش از هم می‌پاشه و اون جداییه اتفاق میفته، می‌ره سراغ یه راه‌حلی که بهتر زندگی کنه که از اون حس و حال دربیاد؛ یعنی پیش خودش می‌گه خب من می‌رم ازدواج می‌کنم که راحت بتونم زندگی کنم؛ مث بقیه راحت بتونم برم بیام؛ همون روابط اجتماعی؛ به نوعی راحت بتونم رفت و آمد کنم؛ راحت بتونم برم سرکارم. به نظر من، اون چیزی که باعث می‌شه شخصی سمت ازدواج مجدد بره همین هست».

وفاق اجتماعی

بعضی از مشارکت‌کنندگان به دلیل حساسیت‌های همسر سابق و برای حفظ زندگی مشترک گذشته، روابط بسیار محدودی با اعضای خانواده و نزدیکان خود داشتند. درحالی‌که، بعد از طلاق تمامی این محدودیت‌ها رفع و شرایط مطابق میل ایشان شده است. در واقع، می‌توان گفت مشارکت‌کنندگان برای تقویت و حفظ روابط خانوادگی و دستیابی به شرایط پذیرفته‌شده‌تر به ازدواج مجدد روی آورده‌اند. عباس می‌گوید:

«حتی من فقط یه خواهر اصفهان دارم؛ اون بنده خدا اصن خونه من نیومد و بره؛ من می‌رفتمو می‌ومدم؛ ولی حالا خوشبختانه مشکلی نداره دیگه مشکلمون حل شد».

کاظم که بعد از طلاق و ازدواج مجدد، روابط خانوادگی خود را بهتر ارزیابی می‌کند، می‌گوید:

«اتفاقاً من نزدیک شدم؛ من چند سال بود گفتم با فامیلم قطع رابطه کرده بودم؛ بعد دیگه فامیلم

میان میرن».

محسن نیز می‌گوید:

«به قول معروف از حصر دراومدم».

بازآفرینی مردانگی

به‌طورحتم، خانه و محیط خانوادگی می‌تواند سبب بروز و شکوفایی ویژگی‌ها و خصیصه‌های فردی و هویت‌های جنسیتی باشد. به گفته کانل، مردانگی‌ها جدا از زنانگی‌هایی که با آن همراه است، قابل درک نیست (کیدنز ۱۳۹۴، ۱۷۴). گرچه عرصه عمومی در هویت مردانگی از اهمیت بالایی برخوردار است، اما تشکیل خانواده و وجود زن و فرزند می‌تواند در پیوست هویتی مردان و به‌طورکلی کسب مردانگی و مشخصه‌های آن نقش بسیار مهمی داشته باشد. محسن می‌گوید:

«خب دلم می‌خواست اون قدرته دستم باشه؛ مرد اگر از دواج کنه اقتداره رو می‌خواد؛ مرد اقتدار

رو می‌خواد خب».

به‌نام که ازدواج مجدد را بازیابی استقلال از دست‌رفته می‌دید، می‌گوید:

«من تصمیم گرفتم هرچه زودتر تشکیل خانواده بدم که آزادی خودمو داشته باشم؛ راحت باشم از

هر نظری».

امیر ازدواج مجدد و تشکیل خانواده جدید را بستری برای بروز مشخصه‌های مردانگی

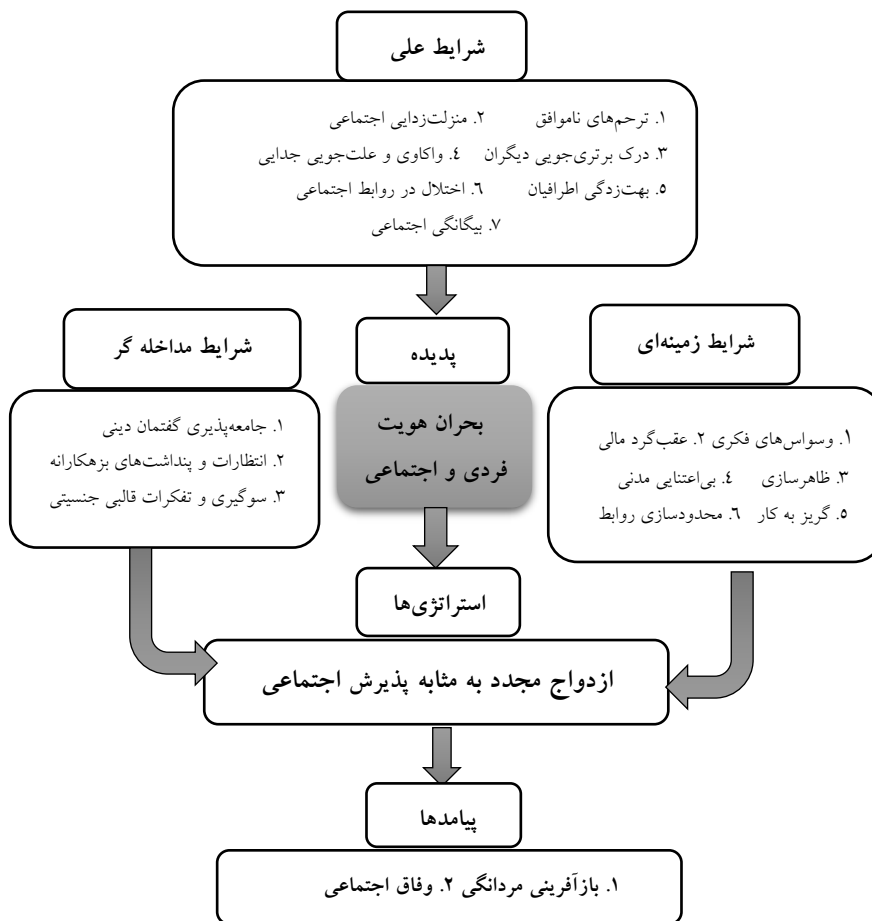
می‌دانست و در این باره می‌گوید:

«من می‌تونم یک چطور بگم؟! مدیر خانواده خوبی باشم».

مدل پارادایمی تحقیق

در مدل پارادایمی تحقیق می‌توان ارتباط بین مفاهیم و مقولات به‌دست‌آمده در جریان کدگذاری باز را به‌صورت الگوی کدگذاری شده فهمید. در این مرحله، با ترسیم یک نمودار، مقولات در جای اصلی خود قرار گرفته تا فرآیند شکل‌گیری مقوله هسته و ارتباط دیگر مقوله‌ها با آن درک شود. به عبارتی مقولات منتج‌شده از کدگذاری باز، به سطحی انتزاعی‌تر و در مرحله کدگذاری محوری قرار می‌گیرند. محوری بودن این قسمت از کدگذاری بدین معنا است که مقولات حول محور یک مقوله تحقق می‌یابند. مدل پارادایمی متشکل از پنج قسمت می‌باشد که عبارتند از: شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها. در مرکز این فرآیند، پدیده مرکزی قرار می‌گیرد که ارتباط فی‌مابینی این پنج قسمت از مدل را نمایان می‌کند. باتوجه‌به

مفاهیم و مقولات به دست آمده در فرآیند تحلیل داده‌ها، پدیده مرکزی «بحران هویت فردی و اجتماعی» است. به عبارت دیگر، در بستر تحقیق حاضر، مقولات منتج شده از تحلیل داده‌ها گویای این موضوع می‌باشد.

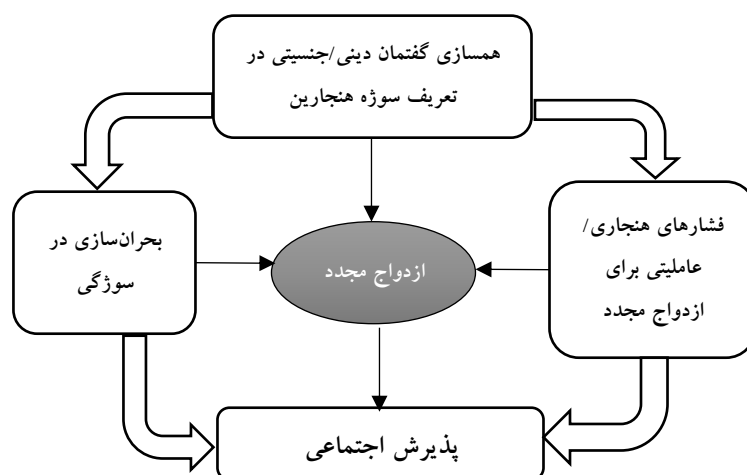


شکل ۱: مدل پارادایمی پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با اتخاذ رویکرد کیفی و از طریق مصاحبه با ۱۵ نفر از مردان دارای تجربه طلاق در شهر اصفهان، به بررسی عوامل و زمینه‌های اقدام این افراد به ازدواج مجدد پرداخت. نتایج پژوهش حاضر را می‌توان با استفاده از طرح‌واره نظری و به صورت یکپارچه‌سازی مقوله‌های به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌ها نشان داد.

باتوجه به داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها می‌توان بر سه عامل همسازی گفتمان دینی/جنسیتی در تعریف سوژه هنجارین، بحران‌سازی در سوژگی و فشارهای هنجاری/عاملیتی به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز ازدواج مجدد اشاره کرد. طبق طرح‌واره نظری باید گفت یکی از عوامل زمینه‌ساز در امر ازدواج مجدد «همسازی گفتمان دینی/جنسیتی» است. این مفهوم باتوجه به بستر فرهنگی جامعه حائز اهمیت است؛ زیرا دین و نگرش‌های (ارزش‌ها و اندیشه‌ها) دینی جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ و جامعه ما است؛ به عبارت دقیق‌تر، این ارزش‌ها هستند که مشخص می‌کنند چه چیزی مهم، ارزشمند، مطلوب و پسندیده است (گیدنز، ۱۳۹۴: ۳۵). بنابراین، ازدواج و تشکیل خانواده یک ارزش تلقی می‌شود. هنجارها نیز در کنار ارزش‌ها به چگونگی رفتار افراد جامعه شکل می‌دهند.



شکل ۲: طرح‌واره نظری پژوهش

در کنار نفوذ دین در رابطه با ازدواج مجدد، جنسیت و هویت جنسیتی قرار می‌گیرد. باتوجه‌به نظر آلبرت باندورا (۲۰۱۰)، نقش عوامل محیطی، به‌ویژه عوامل اجتماعی، بر فراگیری و شکل‌گیری نگرش‌ها و نقش‌های جنسیتی بسیار تأثیرگذار است. فرد از کودکی، از طریق الگوسازی رفتارهای جنسیتی والدین، نقش‌های مرتبط با جنسیت را یاد می‌گیرد. فرد در فرآیند جامعه‌پذیری علاوه بر آنکه یاد می‌گیرد چگونه باید عضو یک جامعه باشد، ویژگی‌هایی نظیر مردانه یا زنانه را نیز فرا می‌گیرد. در این فرآیند، ویژگی‌هایی مانند اقتدار، استقلال، توانایی و به‌طور کلی رهبری و مدیریت سهم مردان خواهد شد. بنابراین، می‌توان گفت خانواده به‌سان زمینه و بستری است که مرد می‌تواند انتظارات و رفتارهای مرتبط با هویت جنسیتی خود را در آن به ثمر برساند. ساختار جنسیت در خانواده نشان از مردمحوری بودن آن دارد. مردان معمولاً تمایل دارند علاوه بر حوزه عمومی، در حوزه خصوصی نیز این محوریت تداوم پیدا کرده و نقش آنان به‌عنوان تأمین‌کنندگان نظم و انضباط و جایگاه اصلی که باید در خانه و خانواده داشته باشند حفظ شود. گرچه، به‌ظاهر، مرد دارای شخصیتی مستقل است، اما برای اثبات و نگاهداشت مردانگی به وجود یک زن (همسر) در کنار خود نیاز دارد. به‌طور کلی، وضعیت تأهل می‌تواند تکمیل‌کننده تعریف هویت‌های جنسی و در تطابق با انتظارات نقش و موقعیت یک مرد باشد. بنابراین، طلاق و شکست خانواده می‌تواند منجر به بحران‌های هویتی مردانه شود. مشارکت‌کنندگان هنگامی که مردانگی خود را در خطر دیدند، اقدام به طلاق و جدایی از همسر کردند. آنان معتقد بودند همسران‌شان به الزامات هویت و نقش‌های جنسیتی توجهی نداشته و همین امر سبب بحران‌هایی شخصی و خانوادگی برای آنان و در نهایت طلاق شده است. این نتایج با نتایج پژوهش عرب خراسانی (۱۳۹۸) هم‌خوانی دارد.

با این توصیفات، «همسازی گفتمان دینی/جنسیتی» تأثیر نیرومندی بر شکل‌گیری ازدواج مجدد دارد؛ زیرا فرد پس از طلاق، خود را در یک وضعیت بی‌هنجاری می‌بیند. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، ازدواج و تشکیل خانواده و موفقیت در آن، جزئی از ارزش‌ها و هنجارهای دینی محسوب می‌شود و علاوه بر آن، سبب‌ساز مردانگی است. این مفهوم بر فشارهای هنجاری/عاملیتی نیز تأثیرگذار است. به گفته گیدنز، هنجارها قواعدی برای رفتارند که ارزش‌های یک فرهنگ را منعکس می‌کنند. ارزش‌ها و هنجارها در کنار یکدیگر به چگونگی رفتار اعضای یک فرهنگ در محیط اجتماعی‌شان شکل می‌دهند (گیدنز، ۱۳۹۴: ۳۵). مردان مشارکت‌کننده،

پس از طلاق با ترحم‌های ناموافق، ناهمسانی رفتاری، منزلت‌زدایی و... مواجه شده بودند. طلاق منجر به بازخوردهای منفی اطرافیان و به چالش کشیده شدن ارتباطات اجتماعی آنان شده بود. به گفته مشارکت‌کنندگان، دیگران از آنها انتظار بزهکاری و کجروی‌های اخلاقی داشتند و مقصر اصلی طلاق دانسته می‌شدند. همین امر منجر به خدشه‌دار شدن اعتبار و منزلت اجتماعی مردان مشارکت‌کننده شده بود. این نتایج با پژوهش صادقی فسایی و ایثاری (۱۳۹۱) همخوانی دارد. به گفته این پژوهشگران، مردان احساس بی‌اعتباری اجتماعی را بیش از زنان گزارش کرده‌اند. علاوه بر آن، حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷) نیز در پژوهش خود از سخت‌تر بودن شدت پیامدهای طلاق در بعضی از ابعاد برای مردان خبر دادند. در توضیح این امر باید گفت واکنش‌های اجتماعی و رفتار و تصویری که دیگران از افراد دارند، در شکل‌گیری بُعد اجتماعی هویت و درکی که فرد از خودش و برای تعریف در محیط و موقعیت اجتماعی به کار می‌برد تأثیرگذار است.

خروج از وضعیت تأهل و ورود به دنیای مجرد، به منزله انحراف از هنجارهای اجتماعی تلقی شده و بنابر این وضعیت، فرد خود را جدا افتاده می‌بیند و احساس دیگربودگی و بیگانگی می‌کند. در نتیجه این عوامل و فشارها است که مرد بدون همسر به دنبال کسب بازآفرینی و تجدید هویت برآمده و سعی دارد تا ابعاد نمادین و غیرنمادین هویتی خود را مجدد به دست آورد. بنابراین، اقدام به ازدواج مجدد خواهد کرد تا منزلت و شأن ازدست‌رفته را بازپس گیرد و از مقبولیت و پذیرش اجتماعی برخوردار شود. بنابراین، ازدواج مجدد می‌تواند به حل بحران‌های حاصل از طلاق بینجامد و با وارد ساختن دوباره فرد به دنیای متأهلین، زندگی طبیعی و عادی را به او بازگرداند. ازدواج مجدد می‌تواند نشانگر مدیریت صحیح فشارهای اجتماعی، از سرگیری روابط و تعاملات اجتماعی و دستیابی به درک بهتر از خود باشد. نتایج این قسمت از تحقیق با یافته‌های پژوهش صادقی فسایی و ایثاری (۱۳۹۱) و (۱۳۹۷) و آبالا و همکاران (۲۰۱۵) هم‌خوانی دارد.

محدودیت‌ها: برخلاف همکاری خوب مشارکت‌کنندگان، به دلیل حساسیت‌های موجود در رابطه با مسئله طلاق، محقق در جریان نمونه‌گیری با مشکلاتی روبه‌رو بود. محقق در ابتدا با مراجعه به مراکز مشاوره و خدمات‌رسانی و هم‌چنین دفاتر ثبت ازدواج و طلاق سعی کرد به نمونه‌های موردنظر دست یابد؛ اما هیچ‌یک از این مراکز حاضر به همکاری نشدند. علاوه بر این، بسیاری از افراد به دلیل حساسیت‌های این مسئله از معرفی نمونه‌های مربوطه امتناع می‌کردند که این امر فرآیند اعتمادسازی را سخت‌تر کرد و به تبع آن منجر به صرف زمان طولانی‌تری جهت

متقاعدسازی شد. حتی بسیاری از مردان با وجود رضایت کامل از جانب خود، به دلیل مخالفت و حساسیت همسر از همکاری سر باز زدند. به دلیل مشغله‌های کاری و شغلی مردان، گاهی امکان پیوسته بودن جریان مصاحبه فراهم نمی‌شد که همین موضوع منجر به زمان‌بری فرآیند جمع‌آوری داده‌ها شد.

گرچه تحقیقات بسیاری به آسیب‌پذیری بیشتر زنان در برابر طلاق اشاره کرده‌اند، اما توجه به چند نکته حائز اهمیت است. بسیاری از پیامدهای ارائه شده، به‌ویژه پیامدهای شخصی در رابطه با زنان دارای تجربه طلاق، در بین مردان نیز مشترک است؛ اما مردان در بیان احساسات شخصی خود مقاوم‌تر هستند. مردان از صحبت کردن در رابطه با مشکلات پیش‌آمده ناشی از طلاق خودداری می‌کنند. بنابراین، برجسته شدن این موضوع که زنان در برابر پیامدهای طلاق آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به مردان دارند می‌تواند ناشی از امتناع مردان از بروز احساسات شخصی خود باشد. علاوه‌براین موضوع، پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با طلاق و به‌ویژه ازدواج مجدد، به مراتب نشان از توجه بیشتر پژوهشگران به قشر زنان و نادیده گرفته شدن مردان دارد. بسیاری از این پژوهشگران نیز زنان هستند. با توجه به موضوعات فوق، پیشنهاد می‌شود برای فهم دقیق‌تر پیامدهای طلاق، پژوهشگران توجه بیشتری به مردان دارای تجربه طلاق نموده و برای دستیابی به نتایج بهتر، سهم پژوهشگران مرد در این‌باره افزایش یابد.

منابع

- استراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۰). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و روش‌ها*، ترجمه بیوک محمدی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسکندری، طاهره، هاجر فلاح‌زاده و ابوالقاسم خوش‌کنش (۱۳۹۹). کیفیت رابطه زناشویی زوج‌ها پس از ازدواج مجدد با همسر سابق: مطالعه کیفی، *همایش ملی انجمن مشاوره ایران*، دوره ۱۹، صص ۹۴-۱۱۸.
- بگی، میلاد و محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۹۹). پویایی خانوار در ایران: مطالعه چهار دهه تغییرات در ساختار خانواده و خانوار، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۵، شماره ۳۰، صص ۲۳۰-۲۰۲.
- بنی‌هاشمی، فریبا، ملیحه علی‌مندگاری، شهلا کاظمی‌پور و محمد غلامی‌فشارکی (۱۳۹۸). بررسی عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر احتمال طلاق در ایران در سال ۱۳۹۵، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۴، شماره ۲۸، صص ۴۳-۷.

حیاتی، مژگان و شهلا سلیمانی (۱۳۹۷). پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی، رویش روان‌شناسی، سال ۷، شماره ۱۱، صص ۲۸۸-۲۷۳.

درگاهی، حسن، مجتبی قاسمی و امین بیرانون (۱۳۹۷). عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق در ایران با تأکید بر ادوار تجاری، آموزش و اشتغال زنان، فصلنامه اقتصاد و الگوسازی، سال ۹، شماره ۴، صص ۹۵-۱۲۰.

سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۹). سالنامه آماری جمعیت، تهران: سازمان ثبت احوال کشور، صص ۲۰۰-۱۹۲.

صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایثاری (۱۳۹۱). تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۳۰-۵.

صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایثاری (۱۳۹۷). سنخ الگوهای بازسازی زندگی پس از طلاق، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۱۵، شماره ۲، صص ۳۲-۱. صدرالاشرفی، مسعود، معصومه خنکدار طارسی، اژدر شمخانی و مجید یوسفی افرشته (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن، فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال ۷، شماره ۷۳، صص ۵۳-۲۶.

عرب خراسانی، سمیه (۱۳۹۸). جنسیت و جدایی: روایت مردانه، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۶، شماره ۱، صص ۴۵۴-۴۲۵.

عنایت، حلیمه، عبدالله نجفی‌الاصل و صادق زارع (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر طلاق زودهنگام در بین جوانان شهری شهر بوشهر (مقایسه دو گروه افراد طلاق گرفته و متأهل طلاق نگرفته)، فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی، سال ۲، شماره ۳، صص ۳۵-۱.

قوی‌پنجه، فاطمه (۱۳۹۶). تجربه ازدواج مجدد در میان زنان مطلقه شهر شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی، یزد: دانشگاه یزد.

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن، زن در توسعه و سیاست، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۲۴-۱۰۳.

گلابی، فاطمه و احد شکوهی عالیشاه (۱۴۰۰). جنسیت و تمایز عادت‌واره: بررسی مقایسه‌ای فهم و تجربه زنان و مردان در مواجهه با طلاق (مورد مطالعه: شهر تبریز)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۵۶۰-۵۲۹.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

Abela, A., C. Casha, M. Debono, & M. Anne Lauri (2015). Attitudes about Remarriage in Malta, *Journal of Divorce & Remarriage*, 56: 369-387.

Amato, P. R. (2014). *The consequences of divorce for adults and children: An update*.

- Društvena istraživanja: časopis za opća društvena pitanja, 23(1), 5-24.
- Banduram, A. (2010). *Social Learning Theory*, Michigan: Prentice Hall.
- Bumpass, L., J. Sweet & T. Martin (1990). Changing Patterns of Remarriage, *Journal of Marriage and Family*, 52(3): 747-756.
- Chiappori, P. & Y. Weiss (2006). Remarriage, and Welfare: A General Equilibrium Approach, *Journal of the European Economic Association*, 4,(2/3), Papers and Proceedings of the Twentieth Annual Congress of the European Economic Association (Apr. - May, 2006), pp. 415-426.
- Clarke-Stewart, A. & C. Brentano (2006). *Divorce: Causes and consequences*, Yale University Press.
- Colman, M., L. Ganong & M. Fine (2000). Reinvestigating remarriage: Another decade of progress, *Journal of Marriage and the Family*, 62(4): 1288-1307.
- Goetting, A. (1982). The Six Stations of Remarriage: Developmental Tasks of Remarriage after Divorce, *Family Relations*, 31(2): 213-222.
- Jenkins, R. (1996). *Social Identity*, London: Routledge.
- Leopold, T. (2018). Differences in the Consequences of Divorce: A Study of Multiple Outcomes, *Demography*, 55(3): 769-797.
- Olmstead, S. B., T. G. Futris & K. Pasley (2009). An Exploration of Married and Divorced, Nonresident Men's Perceptions and Organization of their Father Role Identity, *Fathering: A Journal of Theory, Research & Practice about Men as Fathers*, 7(3): 249-268.
- Simonič, B., & N. R. Klobučar (2017). Experiencing positive religious coping in the process of divorce: a qualitative study, *Journal of religion and health*, 56(5): 1644-1654.
- Sweeney, M. (2010). Remarriage and stepfamilies: strategic sites for family scholarship in the 21st century, *Journal of marriage and family*, 72(3): 667- 684.

Recreating the Masculine Identity and Gaining Social Acceptance in the Process of Men's Remarriage

Maryam Kazemi Sahlavani*, Maliheh Alimondegari**,
Ali Ruhani***

Abstract

Divorce is a challenging process that affects a person's life in various psychological, emotional, social and economic dimensions. The purpose of this study is to identify and analyze the process of remarriage formation in men and their interpretations of the causes and contexts of remarriage after divorce, which was implemented qualitatively by grounded theory method. Fifteen men living in Isfahan who had divorce experience and then remarried were purposefully selected by theoretical sampling method. Data were collected through in-depth interviews and analyzed by open, axial and selective coding methods. The core category is the "crisis of individual and social identities", which was obtained from a combination of 19 main categories. In other words, men after divorce face identity challenges in the individual and social dimensions, which provide the conditions and grounds for men's remarriage. Findings showed that men after divorce, due to normative-value expectations and existing gender structures in the society, saw themselves in the opposite direction of the normal situation. Following this event and the challenges created in the individual and collective dimensions of identity, remarriage has been adopted as an effective solution to recreate masculinity and enjoy social re-acceptance.

Keywords: Divorce, Remarriage, Identity Crisis, Men, Isfahan City.

* M.A. in Demography, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran, E-mail: m.kazemim1997@gmail.com

** Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. (Corresponding Author), E-mail: m.alimondegari@yazd.ac.ir

*** Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran, E-mail: aliruhani@yazd.ac.ir